

تنها کارگران قادر به توقف جنگ هستند

گفتگوی مصاحبه‌ی «دیلی هرالد» لندن با لئون تروتسکی

- آیا جنگ جهانی اجتناب‌ناپذیر است؟ اگر بله، آیا این به معنای پایان نظام سرمایه‌داری خواهد بود؟

بله، یک جنگ جهانی اجتناب‌ناپذیر است، اگر یک انقلاب مانع آن نشود. اجتناب‌ناپذیری جنگ، نخست از بحران علاج‌ناپذیر نظام سرمایه‌داری نشأت می‌گیرد؛ و دوم، از این واقعیت که تقسیم‌بندی کنونی سیاره‌ی ما، و پیش از هر چیز، تقسیم‌بندی مستعمرات، دیگر متناظر با وزن خاص اقتصادی دولت‌های امپریالیستی نیست. دولت‌های «تازه به دوران رسیده»، در جستجوی فرار از این بحران مرگبار، سودای تقسیم‌بندی جدید جهان را در سر دارند و نمی‌توانند نداشته باشند. تنها بچه‌های شیرخواره و «پاسیفیست»های حرفه‌ای که تجربه‌ی ناموفق «اتحادیه‌ی ملل» به آن‌ها مطلقاً هیچ چیز نیاموخته است، می‌توانند گمان کنند که بازتقسیم «منصفانه»تر قلمروها می‌تواند دور میزهای سبز دموکراسی محقق شود.

پیامد شکست اسپانیا

اگر انقلاب اسپانیا پیروز می‌شد، انگیزه‌ی نیرومندی به جنبش انقلابی فرانسه و دیگر کشورهای اروپا داده بود. در این حالت، می‌شد با اطمینان امید داشت که جنبش سوسیالیستی پیروزمند، مانع جنگ امپریالیستی شود، آن را بی‌فایده و ناممکن سازد. اما پرولتاریای سوسیالیست اسپانیا به دست ائتلاف استالین-آزانا-کابالرو-نگرین-گارسیا اولیور خفه شد، حتی پیش از آن که کاملاً از سوی

باندهای فرانکو درهم شکسته شود. شکست انقلاب اسپانیا، یک چشم انداز انقلابی برای جنگ امپریالیستی را به تعویق انداخت. فقط باید کور بود که این را ندید!

البته هرچه کارگران پیشرو با انرژی و جسارت بیش تری در تمامی کشورها علیه میلیتاریزم و امپریالیزم بجنگند، با وجود شرایط نامساعد، به همان میزان سریع تر نیز قادر به توقف جنگ در زمان آغاز آن خواهند بودند؛ به همین میزان امیدها برای رستگاری تمدن ما از نابودی بالاتر خواهد بود.

بله، تردیدی ندارم که جنگ جهانی جدید، با اجتناب ناپذیری مطلق، انقلاب جهانی و سقوط نظام سرمایه داری را برخواهد انگیخت. حکومت های امپریالیست تمامی کشورها دارند به هر آن چه ممکن است دست می زنند تا به این سقوط شتاب ببخشند. تنها ضروری است که پرولتاریای جهانی دوباره با رویدادهای بزرگ غافلگیر نشود.

وظیفه ای که انترناسیونال چهارم پیش روی خود قرار می دهد، و گذرا به آن اشاره می کنم، دقیقاً آماده سازی انقلابی پیشتاز {پرولتاریا} است. دقیقاً به این خاطر است که خود را حزب جهانی انقلاب سوسیالیستی می نامد.

توده های آلمان راهی خواهند یافت

- آیا دنیا بیش از حد از هیتلر نترسیده است؟

حکومت های دموکراتیک به هیتلر، که موفق به «انحلال» مسأله ی اجتماعی شد، با تحسین و ترس نگاه می کنند. طبقه ی کارگر، که طی یک قرن و نیم، به تناوب کشورهای متمدن اروپا را با شورش های خود بهت زده کرد، ناگهان به سکوت کامل در ایتالیا و آلمان تقلیل پیدا می کند. حضرات سیاستمداران رسمی این «موفقیت» را به ویژگی های درونی و شبه رمزواره ی فاشیزم و ناسیونال

سوسیالیزم نسبت می دهند. در واقع قدرت هیتلر نه در او است و نه در فلسفه ی قابل تحقیر او، بلکه در فریب وحشتناک توده های کارگر، سردرگمی و خماری آن ها است.

پرولتاریای آلمان طی دهه ها یک سازمان اتحادیه ای و یک حزب سوسیال دموکرات را بنا کرد. بعدها، پهلو به پهلو ی سوسیال دموکراسی قوی، یک حزب کمونیست نیرومند هم پدید آمد. و تمامی این سازمان ها، که از روی شانه های پرولتاریا برخاستند، در لحظه ی سرنوشت ساز صفر بودند و در برابر تهاجم هیتلر خرد شدند. آن ها در خود شهادت فراخواندن توده ها به مبارزه را نیافتند، چرا که خود کاملاً منحط و آغشته به بورژوازی شده، و سنت اندیشیدن به مبارزه را از دست داده بودند.

توده ها از چنین فجایی به سختی و آهستگی عبور می کنند. این که بگوییم پرولتاریای آلمان خود را با هیتلر آشتی داده است، خطا است! پرولتاریای آلمان دیگر به احزاب قدیم، به شعارهای قدیم باور ندارد و در عین حال هنوز مسیر جدیدی نیافته است. همین امر، و تنها همین امر قدرت مطلق فاشیزم را توضیح می دهد. مادام که توده ها زخم های خود را التیام نداده باشند، خود را احیا نکرده باشند و باری دیگر سر خود را بالا نگیرند، این ادامه خواهد یافت. به نظر می توانیم این را در دوره ای نه چندان بلند انتظار داشته باشیم.

نبرد برای سلطه ی جهانی

ترس بریتانیای کبیر و فرانسه از هیتلر و موسولینی، خود توضیح می دهد که جایگاه جهانی این دو کشور صاحب مستعمره، همان طور که قبلاً گفته شد، دیگر با وزن خاص اقتصادی آن ها برابری نمی کند. جنگ، هیچ چیزی نمی تواند برای آن ها به ارمغان بیاورد، اما در عوض می تواند خیلی چیزها از آن ها بگیرد.

طبیعی است که آنان تلاش می کنند لحظه ی بازتقسیم جهان را به تعویق بیندازند و همانند اسپانیا و چکسلواکی، جلوی موسولینی و هیتلر استخوان پرتاب کنند. نبرد، بر سر تملیک مستعمرات، برای سلطه بر جهان است. تلاش برای این که جدال منافع و جاه طلبی را همچون نبردی میان «دموکراسی» و «فاشیزم» معرفی کنیم، تنها فریفتن طبقه ی کارگر است. «چمبرلین» به تمام دموکراسی های جهان (تعداد زیادی از آن ها باقی نمانده) یک دهم هند را خواهد داد.

قوت هیتلر (و در عین حال ضعف او) در این واقعیت نهفته است که او تحت فشار موقعیت درمانده ی سرمایه داری آلمان، آماده است که به ابزارهای افراطی تر، استفاده از باجگیری و بلوف زدن، متوسل شود، آن هم با علم به این که چنین چیزی می تواند به جنگ منجر گردد. هیتلر پیش از هرگونه تعرض، ترس مستعمره داران قدیم را کاملاً درک و از آن بهره برداری کرده است؛ اگر نه با جسارت خیلی زیاد، ولی دستکم با موفقیت بی چون و چرا.

توصیه ای برای کارگران

- آیا «دموکراسی»ها و اتحاد جماهیر شوروی باید برای درهم شکستن هیتلر متحد شوند؟

احساس نمی کنم وظیفه ی من است که به حکومت های امپریالیستی، حتی اگر خودشان را دموکراتیک بنامند، و باند بناپارتیست کرملین، حتی اگر خود را سوسیالیست خطاب کند، توصیه کنم. من فقط می توانم به کارگران نصیحت کنم. توصیه ی من به آن ها این است که حتی لحظه ای فکر نکنند جنگ دو اردوگاه امپریالیستی می تواند چیزی به جز ستم و ارتجاع در هر دو اردوگاه در پی داشته باشد. این جنگ برده دارانی است که چهره ی خود را زیر نقاب های مختلفی پنهان می کنند: «دموکراسی»، «تمدن» از یکسو، و «نژاد» و «افتخار» از سوی

دیگر. تنها سرنگونی تمامی برده داران می تواند یکبار برای همیشه به جنگ پایان دهد و عصر تمدن حقیقی را بگشاید.

- آیا هیتلر بیانگر یک خطر بزرگ برای دموکراسی ها است؟

«دموکراسی»ها خود بیانگر خطری به مراتب عظیم تر برای خودشان هستند. رژیم دموکراسی بورژوایی بر بنیان سرمایه داری لیبرال، یعنی رقابت آزاد، ظاهر شد. این عصر مدت ها است که به گذشته پیوسته است. سرمایه داری انحصاری کنونی که بورژوازی خرد و متوسط را تجزیه و تنزل داده است، زمین زیر پای دموکراسی بورژوایی را تحلیل برده. فاشیسم محصول این تحول است. فاشیسم به هیچ وجه از «خلأ» نمی آید. در ایتالیا و آلمان، فاشیسم بدون مداخله ی خارجی فاتح شد. دموکراسی بورژوایی نه فقط در اروپا، که همین طور در آمریکا مرده است.

سرمایه داری را نمی توان نجات داد

اگر انقلاب سوسیالیستی به موقع فاشیسم را نابود نکند، فاشیسم به ناگزیر در فرانسه، انگلستان و ایالات متحده، با کمک موسولینی و هیتلر یا بدون این کمک، چیره خواهد شد. اما فاشیسم تنها یک فرجه است. سرمایه داری محکوم به مرگ است. هیچ چیزی آن را از سقوط نجات نخواهد داد. هرچه سیاست پرولتاریا قاطعانه تر و متهورانه تر باشد، انقلاب سوسیالیستی قربانی کم تری خواهد گرفت و بشریت زودتر به مسیر جدیدی قدم خواهد گذاشت.

نظر من درباره ی جنگ داخلی اسپانیا؟ من در مطبوعات بارها نظر خودم را در این باره گفته ام.

انقلاب اسپانیا در جوهره ی خود سوسیالیستی بود: کارگران چندین بار تلاش به سرنگونی بورژوازی، و اشغال کارخانه کردند؛ دهقانان می خواستند زمین را

بگیرند. «جبهه ی خلقی» به رهبری استالینیست ها، انقلاب سوسیالیست را به اسم یک دموکراسی بورژوایی فرتوت، خفه کرد. و از این رو بود ناامیدی، سرخوردگی، دلسردی توده های کارگر و دهقان، از دست رفتن روحیه ی ارتش جمهوریخواه، و در نتیجه سقوط ارتش.

«دموکراسی»ها به یاری فرانکو شتافتند

گواه گرفتن سیاست خانانان ی انگلستان و فرانسه هیچ چیز را توضیح نمی دهد. البته امپریالیست های «دموکراتیک» از دل و جان در کنار ارتجاع اسپانیا بودند و تا حد امکان به فرانکو کمک کردند. این طور بود و همیشه هم خواهد بود. بریتانیایی ها طبیعتاً در طرف بورژوازی اسپانیا قرار داشتند که خود تماماً به جانب فرانکو رفته بود. تنها در آغاز چمبرلین بود که به پیروزی فرانکو باور نداشت و ترسید که با آشکار کردن زودرس همسویی هایش خود را بی آبرو کند. فرانسه، مانند همیشه، اراده ی بورژوازی فرانسه را جاری کرد. حکومت شوروی برای نشان دادن قابلیت اعتماد و وفاداری خود به لندن و پاریس، نقش دژخیمان را نسبت به کارگران انقلابی اسپانیا ایفا کرد.

دلیل بنیادی شکست یک انقلاب نیرومند و قهرمانانه، سیاست خانانان ی ضدسوسیالیستی به اصطلاح «جبهه ی خلقی» است. اگر دهقانان، زمین را و کارگران کارخانه ها را تصرف کرده بودند، فرانکو هرگز نمی توانست پیروزی را از دستانشان بچاپد!

- آیا رژیم فرانکو می تواند خود را حفظ کند؟

البته نه برای هزار سال، آن طور که ناسیونال سوسیالیزم آلمان با غرور وعده می دهد. اما فرانکو به یمن همان شرایط هیتلر مدت معینی خود را حفظ خواهد کرد. پس از تلاش ها و فداکاری های عظیم، پس از شکست های وحشتناک، با

وجود همه ی این ایثارها، توده های کارگر اسپانیا باید هم از صمیم قلب نسبت به احزاب اصلی کهنه ناامید می شدند: سوسیالیست ها، آنارشویست ها، «کمونیست» ها که با نیروهای مشترک خود، زیر پرچم «جبهه ی خلقی»، انقلاب سوسیالیستی را خفه کردند. کارگران اسپانیا، ناگزیر، از دوره ای یأس و سرخوردگی عبور خواهند کرد، تا پیش از این که آهسته و لجوجانه جستجوی یک مسیر جدید را آغاز کنند. دوره ی به خاک افتادن توده ها، دقیقاً مصادف با دوره ی سلطه ی فرانکو خواهد بود.

تهدید ژاپن

شما سؤال می کنید که تهدید ژاپن برای اتحاد جماهیر شوروی، انگلستان و ایالات متحده چه قدر جدی است. ژاپن در مقیاس بزرگ قادر به جنگ نیست، بخشاً به دلایل اقتصادی، اما مهم تر از همه به علل اجتماعی. ژاپن که هنوز تاکنون خود را از میراث فنودالیزم رها نکرده است، یک مخزن انفجار انقلابی عظیم است. از بسیاری جهات امپراتوری تزار را در آستانه ی ۱۹۰۵ به ذهن متبادر می کند.

محافل رهبری کننده ی ژاپن تلاش می کنند که با تسخیر و غارت چین، از تناقضات داخلی فرار کنند. اما تناقضات داخلی، موفقیت خارجی را تا حد زیادی غیرعملی می کنند.

تسخیر موقعیت های استراتژیک در چین یک چیز است؛ مطیع ساختن چین، چیز دیگری. اگر یک تخاصم روشن و انگشت نما میان باند حاکم کرملین و مردم شوروی وجود نداشت، ژاپن هرگز جرأت نمی کرد اتحاد شوروی را به چالش بکشد. رژیم استالین، که در حال تضعیف اتحاد جماهیر شوروی است، می تواند جنگ شوروی-ژاپن را ممکن سازد.

- نتایج این جنگ چه خواهد بود؟

نمی توانم لحظه ای به پیروزی ژاپن باور داشته باشم. به گمان من از جمله نتایج بی چون و چرای جنگ، سقوط رژیم قرون وسطایی «میکادو» و رژیم بناپارتیست استالین خواهد بود.

کار من در مکزیک

در مکزیک مراودات من بسیار محدود است. از طرف مقامات، من با هیچ چیز جز لطف رو به رو نشده ام. من مطلقاً از حیات سیاسی مکزیک جدا هستم، اما تلاش های مردم مکزیک برای کسب استقلال واقعی و کامل را با همدلی گرم دنبال می کنم.

در حال اتمام کتابی درباره ی استالین هستم، امسال در ایالات متحده، انگلستان و سایر کشورها منتشر خواهد شد. این کتاب، بیوگرافی سیاسی استالین است و هدف از آن، توضیح این است که چگونه وقتی ارتجاع ترمیدوری آغاز می شود، یک انقلابی رده دوم یا سوم، می تواند در رأس کشور ظاهر شود. این کتاب به طور اخص نشان خواهد داد که چگونه و چرا بلشویک سابق، استالین، اکنون کاملاً مستعد اتحاد با هیتلر است.

تروتسکی

کویوآکان. ۱۸ مارس ۱۹۳۹

ترجمه: آرام نوبخت

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۵